

۸گام برای پرورش یک کودک خودساخته

پدر، مادر! بگذارید بزرگ شوم

سبک تربیت



■ مرزیه بامیری

می‌دانید کودک خودساخته کیست؟ کسی که بتواند ارتباط و هماهنگی میان استعدادهای گوناگون را بیابد. کسی که توانایی‌های بی حد و مرز خود را می‌شناسد و برای تحقق خواسته‌هایش تلاش می‌کند. خودساخته کودکی است که دلش می‌خواهد خودش کارهای خودش را انجام دهد. شاید اشتباه، شاید ناقص اما تر جیحش این است که خودش ناشناخته‌های پیرامونش را تجربه کند. یک کودک دلش می‌خواهد خودش اتاقش را مرتب کند. دوست دارد کاردستی‌های مدرسه‌اش را خودش درست کند اما مادرها نمی‌گذارند. انگار رقابت میان هنرمندی مادر هاست نه کودک کان. خلاصیت و فرصت تجربه را از

۱) کودکان را مثبت‌اندیش یار بیارویم

کودکان را به مثبت‌اندیشی بودن تشویق کنیم. این امر موجب می‌شود بچه‌ها مدام در درون خود دنبال نقاط مثبت باشند و باعث می‌شود نسبت به رفتارها، نگرش‌ها و مهارت‌های خود و دیگران برداشتی سازنده و مفید داشته باشند. کودکان مثبت‌اندیش دنبال نقاط قوت خود هستند و اغلب با کمک والدین می‌توانند توانایی‌های خود را کشف و در جهت یارور شدنش تلاش کنند. این امر باعث می‌شود بچه‌ها اعتماد به نفس لازم را برای تجربه مهارت‌ها بیابند.

۲) اعتماد به نفس کودک را تقویت کنید

کودکان را متوجه مهارت‌ها و توانایی‌های مثبت درون‌شان کنید و از آنها بخواهید این موهبت را مقابل دیگران افشا کنند. تکرار برتری‌های استعداد و توانمندی آنها به طور مداوم باعث خودپنداری کودک می‌شود و این خصلت را درونی‌تر می‌کند. اعتماد به نفس حاصل از این خودپنداری موجب موفقیت و آرامش او می‌شود و از اینکه خوب باشد

سبک نگرش

به احتمال زیاد شما هم زوج‌هایی را می‌شناسید که هر وقت بحث بچه‌داری می‌شود، قاطعانه می‌گویند تصمیم گرفته‌اند هیچ‌وقت بچه‌دار نشنوند. دلایل زیادی هم برای تصمیم‌شان می‌آورند. بعضی معتقدند بچه‌دار شدن غیر اخلاقی است چون آدم دیگری را وارد این دنیای کثیف می‌کند. برخی دلایل محیط زیستی یا مسائل مربوط به سلامت را مطرح می‌کنند اما جامعه‌شناسی کار گذشته‌های گویدا احتمالاً مهم‌ترین دلیل، نوعی از تربیت است که آدم‌ها را به جای استقبال از سختی‌ها و مقاومت در برابر آنها به توجه بیش از حد به خودشان فرامی‌خواند. فرانک فوردی (Frank Furedi) استاد بازنشستهٔ جامعه‌شناسی در دانشگاه کنت است. عمدهٔ شهرت او به خاطر تحقیقاتی است که دربارهٔ جامعه‌شناسی ترس، آموزش و بچه‌داری انجام داده است. مطلبی که در ادامه می‌خوانید خلاصه‌ای از یکی از مقالات این جامعه‌شناس است که وب‌سایت ترجمان آن را با عنوان «چرا بچه‌دار نشدن مُد شده است؟» و ترجمهٔ محمد معماریان منتشر کرده است.

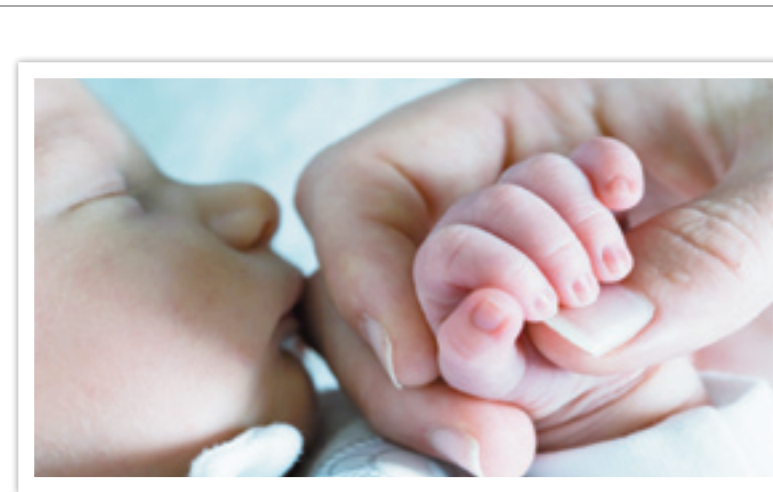
■ ■ ■

آدم‌ها همیشه دربارهٔ بچه‌دار شدن و تعداد بچه‌هایشان تصمیم می‌گرفته‌اند. این جور مسائل تصمیم‌هایی شخصی بوده‌اند، نه بیانه‌ای دربارهٔ اهمیت و معنای اخلاقی آوردن بچه‌های جدید به دنیا ولی امروزه قشر مهمی از جامعه، تصمیم‌شان برای بچه‌دار نشدن را مثل یک نظر سیاسی قاب‌بندی و ارائه می‌کنند. حالا نوعی ایدئولوژی انسان‌گریز به وجود آمده است که خصومت با آنها را که تصمیم می‌گیرند بچه بیآورند ترویج می‌کند، و در کنارش میل روزافزونی وجود دارد که تصویری منفی از مادری ترسیم شود.

ایدئولوژی ضد زادوولد به دو شیوه ترویج می‌شود. این دو شیوه از هم متمایز اما اغلب به هم مربوطند. اول آنکه ادعا می‌شود فرزندآوری و فرزندپروری اساس تجربه‌هایی منفی‌اند که باید به کسی که می‌خواهد دست به آن بزند هشدار سلامت داد. دوم آنکه استدلال می‌شود بچه داشتن، غیرمسئولانه است چون بچه‌های جدید تهدیدی علیه محیط‌زیست هستند و گویا این ایدئولوژی اثرگذار هم شده است. اقام جدید نگران‌کننده‌ای که دفتر آمار ملی انگلستان منتشر می‌کند نشان می‌دهد نرخ زاد و ولد در انگلستان ویر به کمترین مقدار خود از سال ۱۹۳۸ تا امروز رسیده است. در سال ۲۰۱۸، به‌ازای هر هزار نفر ۱۱/۱ نوزاد زنده به دنیا آمده‌اند که رکورد پایین‌ترین نرخ را زده است. یکی از راه‌هایی که امروزه برای مشروعیت‌زدایی از جایگاه

کودک می‌گیریم و انتظار داریم کودکی خلاق و خودساخته به یار بیاریم. احتمالاً شنیده‌اید که فرزند اولی‌ها اغلب خودساخته هستند ز بر ا آنها وقتی فرزند ارشد خانواده می‌شوند مسئولیت‌هایی را بر عهده می‌گیرند که کم‌کم دایره تجربیات‌شان را بزرگ‌تر می‌کند. وقتی قرار است کودک دوم خانواده متولد شود مادر مجبور است مراقب مسافر نیامده‌اش باشد. بنابراین خیلی فرصت و قدرت مانور برای انجام کارهای کودک اول را ندارد. به همین دلیل این‌گونه بچه‌ها اغلب خودساخته‌تر هستند. اغلب زودتر از بقیه یاد می‌گیرند غذای خودشان را داغ کنند یا مسئولیت خواهر و برادر خردسال‌شان را بپذیرند. خودساخته بار آوردن بچه‌ها را می‌شود با تمرین و آموزش عملی کرد.

باقی‌یاد باور یار دروغ شنیدن از کودک به او برچسب دروغگو بزنید او هرگز طعم صداقت را نمی‌چشد و مادامی‌که بخواهد راستش را بگوید تصورش این است که کسی باور نمی‌کند و همین زمینه دروغ‌های بزرگ‌تر و بیشتر می‌شود. **۴) کودکان را با هنر آشنا و مانوس کنید** آنها را به تجربه کردن تشویق کنیم. اسباب‌این از مومن و خطاها را مهیا کنید. به‌فراخور سر‌شان برای آنها کمی وسایل بی‌خطر و کم‌هزینه تهیه کنید و از آنها بخواهید خلاقیت‌شان را به کار گیرند و با امکانات موجود یک کاردستی درست کنند. راهنمایی‌شان کنید اما بگذارید بچه‌ها با نتیجه تفکر و خلاقیت‌شان روبه‌رو شوند. ذوق و خلاقیت‌شان را به خاطر نامرتب کردن خانه کور نکنید. گاهی آنها را به موزه ببرید و یا درباره هنر و ارزشمندی آن صحبت کنید. بگذارید کودک در توی ذهنش به یقین می‌رسد که حتی عرصه بلند کردن ساده‌ترین وسایل را ندارد و دست و پا چلفتی بودنش را بیشتر از همه خودش باور می‌کند.



آنانی که بچه‌دار شدن را موهبت نمی‌دانند

حمله انسان‌گریزها به فرزندآوری

اخلاقی مادری به کار می‌رود، ایده‌ای است که می‌گوید انتظار جامعه از زنان برای اینکه بچه داشته باشند، یک جور تحمیل غیرطبیعی و اجبارآور است. این روایت آنچه را گاهی «تاجاری مادارانه» می‌نامند زیر سؤال می‌برد و اعلام می‌کند که مادری برای زنان نقشی طبیعی نیست. «تریز شکتر» در متنی که دربارهٔ فیلمش به نام «زندگی به‌اصطلاح خودخواهانه من» نوشته است، می‌گوید علاقه داشت یک واقعه‌نگاری بکند از «اوچ‌جمع روزافزونی از زنانی که بچه نمی‌خواهند و این شعار را قبول ندارند که مادر شدن مهم‌ترین (و طبیعی‌ترین) نقش زن است». فیلم «تابوشکن» او علیه «تاجاری مادارانه» است. این فیلم صدای آن جمعی است که بنیادی‌ترین ایده‌های ما دربارهٔ هویت زنانه را به چالش می‌کشند.

روایت ضد زادوولد می‌خواهد مادری را همچون تلای نامطلوب و ناخوشایند ترسیم کند. در سال‌های اخیر، مفسران فراوانی بوده‌اند که با توسل به عبارت «تأسف مادرانه»، روی این ایده دست گذاشته‌اند که بسیاری از مادران وانمود می‌کنند از زندگی‌شان راضی‌اند اما در خفا تأسف می‌خورند که بچه‌دار شده‌اند.

پنجارسازی «تأسف مادرانه» به یک روند گسترده‌تر گره خورده است که تولد و بزرگ کردن بچه‌ها را نوعی زحمت شقاق می‌داند که بهتر است از آن اجتناب شود. یعنی اصل این ایده که بزرگسالان مسئولیت نسل‌های

بازی‌ها را انجام دهید. عروسک‌گردانی، تئاتر، سرود خواندن، موسیقی نواختن و… می‌تواند او را خلاق و همیشه برای کارهای خودش بهترین راه را انتخاب کند.

۵) تصمیم‌گیرنده فقط والدین نباشد

وقتی شما برای هر کار ساده‌ای حتی خرید لباس برای کودک تصمیم‌گیرنده هستید، وقتی صفر تا صد زندگی را خودتان برنامه‌ریزی می‌کنید و کودک فقط بازیگر نقش‌ها می‌شود، اختیاری از خود‌ندارد و قدرت انتخاب را از دست می‌دهد.

آنها را از اشتباه کردن نترسانید.

۶) تفاوت‌های فردی کودکان را بپذیرید

فلانی کلاس موسیقی رفته یا آن یکی دخترش باشگاه تکواندو می‌رود. تو هم باید ورزشکار شوی یا توی نقاشی مقام بیاوری! مقایسه کردن بچه‌ها با یکدیگر عین خوردن سم به وجود معصوم‌شان است. آنها همگی خلاقند و باهوش اما زمینه توانایی‌هایشان متفاوت است. باید به آنها کمک کنید خود را بیابند و با تجربه کردن مسیرهای مختلف استعداد واقعی‌شان را کشف و دنبال کنند.

کودکان اگر اعتماد به نفس‌شان کم باشد از شکست خوردن می‌هراسند و مدام منتظرند تا از طرف دیگران مورد قضاوت و داوری قرار بگیرند. آنها حتی جرئت انتخاب رنگ جوراب‌شان را ندارند و به نظر و رأی دیگران وابسته‌اند چرا که از اظهار نظر و برخوردای منفی مقابل می‌ترسند.

۷) کودکان را از پای تلویزیون بلند کنید

تلویزیون بزرگ‌ترین آفت برای از بین بردن توانایی و خلاقیت کودکان است. اصراً به نشستن بیش از حد مقابل قاب جادویی، نه تنها مضرات جسمی دیدی می‌آورد بلکه کودکان را تنبیل و راحت‌طلب می‌کند. آنها کمتر میل به ورزش و فعالیت‌های روحی و فیزیکی می‌یابند و همین یعنی مرگ خلاقیت و انگیزه!

۸) سوالات کودکان را سریع پاسخ ندهید

بگذارید کودک برای سوآلش پرس‌وجو کند، پیرامونش دنبال پاسخ برود و خوب دیدن و دقت در جزئی‌ترین مسائل را بیاموزد. اگر برای تحقیق مدرسه قرار بود سوآلی را پاسخ دهد برای تمام شدن تکلیفش پاسخ را در اختیارش نذارید. حتی گاهی برای پاسخ‌هایش جایزه تعیین کنید و اگر را در بعضی تصمیم‌گیری‌های خانوادگی به عنوان جایزه مشارکت دهید. بگذارید شجاعانه به سراغ خدای ناشناخته‌ها بروند. مراقب‌شان باشید اما محدودشان نکنید. یادتان باشد برای خلاق بودن نیازی به هوش و ذکاوت بسیار نیست. همه بچه‌ها خلاقان بی‌بدلی هستند، به شرط آنکه فرصت داشته‌اند مهیا شود و این شانس را داشته باشند که هنر درونی خود را کشف و نمایان کنند.

مهم‌ترین مشخصه یک کودک خودساخته اعتماد به نفسی است که از خانواده دریافت کرده است. او استقلال طلبی را به ارث می‌برد. مهربان بودن را فرا گرفته و به خوبی می‌تواند مسائل پیرامون زندگی‌اش را حل و فصل کند. وقتی کودک کان رویارویی با موقعیت‌های بحرانی را تجربه کند، می‌تواند از پس بسیاری از مشکلات برآید اما کودکان وابسته به والدین، دچار اضطراب، نگرانی و کاشه اعتماد به نفس برای انجام ساده‌ترین امور هستند. بچه‌ها اجازه به‌همیم بزرگ شوند!

بچه داشتن، شوق زنان به استقلال بیشتر است. گاهی نیز اوچ‌گیری روحیهٔ ضد زادوولد را به نفوذ فمینیسم گره می‌زنند. این موارد شاید در تیلور حال‌وهوای ضد زادوولد نقش داشته باشند، ولی عوامل قدرتمندتر دیگری هم در کارند.

یک اتفاق مهم آن است که نگاه به جنبه‌های شیوهٔ فعلی اجتماعی شدن، به‌جای آنکه ظرفیت کودکان در کسب استقلال را پرورش دهد، جوانان را تشویق می‌کند که نسبت به «آسبیدپریش‌شان هوشیار» باشند. در چنین شرایطی، توجه جوان‌ها از شوق بزرگ شدن، به‌عده‌ها گرفتن نقش‌های بزرگسالان، و پذیرفتن وظیفه و مسئولیت، به چیزهای دیگر معطوف می‌شود.

این یکی از دلایلی است که زنان (و مردان) جوان بیست و چند ساله مدعی‌اند که بچه نمی‌خواهند، آن‌هم هرگز. بی‌تردید بعضی از این جوان‌ها در برهه‌های تغییر نظر می‌دهند و تصمیم می‌گیرند بچه‌دار شوند اما شیوهٔ مطعین و قاطعانه‌ای که در ابراز امیال ضد رایش خود دارند حاکی از آن است که هم‌اکنون معتقدند برهیز از فشار پدر و مادر شدن کاملاً معقول و منطقی است.

در غرب، لای‌های کنترل جمعیت سرگرم انتقاد از آنها می‌اند که خانواده‌های بزرگی دارند، چنان‌که در چسب «مسئولیت‌ناپذیری زیر زیست‌محیطی» به آنها می‌زنند. با بچه‌دار شدن، خصوصاً اگر تعداد بچه‌ها زیاد باشد، مثل یک جنایت اقلیمی برخورد می‌شود. امروزه سلبریتی‌ها نیز این ایده را تأیید می‌کنند که بچه آوردن یک‌جور جنایت علیه محیط‌زیست است.

جنبش برث‌استرایک افراطی‌ترین و حزن‌انگیزترین جلوه‌از این فرهنگ ضدانسان‌گرایانه‌ای است که بر مَدار منفی‌نگری آغازین مدرسه یاد بگیرند برای کارهای‌شان برنامه‌ریزی کنند. این‌گونه می‌آموزند که میان کار و بازی و تعهداتی که نسبت به خانواده دارند رابطه‌درستی برقرار کنند و همه آنها را به بهترین نحو انجام دهند. نظم یا استغییری فرق دارد. برنامه داشتن بچه‌ها را مسئول می‌کند. یاد می‌گیرد انتخاب‌هایش می‌تواند موجب موفقیت یا شکست در کارهایش بشود. یاد می‌گیرد با نظم دادن به کارهای روزانه تمام اهدافش را دنبال کند.

برای بچه‌ها اگر قرار است فرمان‌انضباطی صادر کنید بهتر است دست‌نوتان دور از پیچیدگی باشد. اگر به کودک بگویید گل‌ها را آب بده، حیاط را جارو کن و گلدان‌های خالی را از کنار حوض بردار راحت‌تر درک می‌کند که فرمان حیاط را باید تو مرتب کنی! پس از بچه‌ها آلاینددهای سیاره‌اند. این دیدگاه دقیقاً با همان حس و حالی جور درمی‌آید که والدشدن را هدفی نامطلوب و «مشکل‌آفرین» می‌بیند.

تا همین اواخر، بچه‌ها لطف خدا و برکت زندگی شمرده می‌شدند. اکنون، افراد زیادی می‌گویند بچه نداشتن لطف و برکت است. در نهایت، دلیل این بی‌ایمان شدن به روح بشر، نه اقتصادی است و نه زیست‌محیطی. بلکه موتور اصلی این جنبش ضد زادوولد آن است که این اقشار جامعه امروزه به سختی می‌توانند معنایی برای زندگی بیابند. بازایی اعتمادمان به روح بشر و فواید قدیمی بشری، بهترین پادهر برای این چرخش علیه بچه‌دار شدن است.



نکته‌هایی درباره مسئولیت‌پذیر کردن فرزندان

سپردن کارهای خانه به کودکان

استثمار آنها نیست

خواسته‌ها و وظایف‌شان را در چند مرحله برایش شرح دهید. کودک اگر کار درستی انجام داد او را تشویق کنید. نشانش بدهید که انجام مسئولیتش را دیده‌اید و برایتان مهم است. قدرانی از او را هر چند کارشان کوچک است به زبان بیاورید اما یادتان باشد برای عمل به تعهداتش پاداش‌های پرهزینه ندهید. اگر اتاقش را مرتب کرد یا خودش کاردستی مدرسه‌اش را با راهنمایی شما درست کرد لازم نیست به او قول شهر بازی یا خرید فلان وسیله را بدهید. کافی است او را به عنوان پاداش دعوت بچه‌ها تر جیح می‌دهند. مدام به خودشان می‌گویند حالا برای مسئولیت دادن زود است و مدام آن را به تأخیر می‌اندازند. اگر کودک را ببینند که خانه را جارو می‌زند یا میز را دستمال بزرگ‌ترها را به او بسپارید. اگر بخواهید تخم مرغ‌ها را بشکند یا گوشت را ورز بدهد انگار دنیا که مادر بچه‌ها را به عمد و از سر علاقه کودک به او کار سپرده و بعداً با انرژی و وقت بیشتری دوباره همه‌جا را تمیز می‌کند اما آن لحظه دلش نیامده ذوق همکاری فرزندش را کور کند و اجازه داده تا طعم همکاری بچشد. بعضی مادرها تا سن مدرسه خودشان لباس و تخت بچه‌ها را مرتب می‌کنند. وضع بعضی مادرها پدر است و هر روز برنامه درسی را هم خودشان آماده می‌کنند. حتی یادداشت‌ها را چک می‌کنند که کاری از قلم نیفتاده باشد. گاهی بند کفش‌هایشان را به پنهان خواب‌الودن کودک، می‌بندند. چنین کودکی هرگز فرصت مسئولیت‌پذیری را نمی‌یابد. کم‌کم به شانه خالی کردن و تأخیر انداختن تعهداتش عادت می‌کند. کمی که بزرگ‌تر شد به سختی می‌توان یادش را تاقش را مرتب کرد. یادش داد هر شب برای مراقبت از دندان‌هایش مسواک بزند و…

کودکان باید یاد بگیرند میان خواسته‌ها و تعهدات‌شان تعامل درست برقرار کنند. اگر قرار است از خواهر کوچک‌شان مراقبت کنند و از طرفی دوست دارند با دوست‌شان بازی کنند لازم است تعادلی میان این دو خواسته باشد و اگر لازم باشد، برای انجام مسئولیت مهمی که بر عهده‌اش نهاده‌اند دست از خواسته و انگیزه خودش بردارد. یا اگر قرار بوده حتماً اتاق‌شان را مرتب کنند می‌توانند به قیمت از دست دادن فیلم مورد علاقه‌شان این کار را انجام دهند. باید پذیرفت که بعضی تعهدات برای کودکان رنج‌آور است اما باید برای انجام‌شان ثابت‌قدم ماند. مثلاً کودکی را رفتن به مدرسه مجبور است. بلکه انسان‌گریزی‌شان هم در آن نقش دارد. در نگاه خود، صرفاً تعلق خاطر عمیق‌شان به محیط زیست نیست، بلکه انسان‌گریزی‌شان هم در آن نقش دارد. در نگاه آنها، بچه‌ها آلاینددهای سیاره‌اند. این دیدگاه دقیقاً با همان حس و حالی جور درمی‌آید که والدشدن را هدفی نامطلوب و «مشکل‌آفرین» می‌بیند.

این یکی از دلایلی است که زنان (و مردان) جوان بیست و چند ساله مدعی‌اند که بچه نمی‌خواهند، آن‌هم هرگز. بی‌تردید بعضی از این جوان‌ها در برهه‌های تغییر نظر می‌دهند و تصمیم می‌گیرند بچه‌دار شوند اما شیوهٔ مطعین و قاطعانه‌ای که در ابراز امیال ضد رایش خود دارند حاکی از آن است که هم‌اکنون معتقدند برهیز از فشار پدر و مادر شدن کاملاً معقول و منطقی است.

در غرب، لای‌های کنترل جمعیت سرگرم انتقاد از آنها می‌اند که خانواده‌های بزرگی دارند، چنان‌که در چسب «مسئولیت‌ناپذیری زیر زیست‌محیطی» به آنها می‌زنند. با بچه‌دار شدن، خصوصاً اگر تعداد بچه‌ها زیاد باشد، مثل یک جنایت اقلیمی برخورد می‌شود. امروزه سلبریتی‌ها نیز این ایده را تأیید می‌کنند که بچه آوردن یک‌جور جنایت علیه محیط‌زیست است.

جنبش برث‌استرایک افراطی‌ترین و حزن‌انگیزترین جلوه‌از این فرهنگ ضدانسان‌گرایانه‌ای است که بر مَدار منفی‌نگری آغازین مدرسه یاد بگیرند برای کارهای‌شان برنامه‌ریزی کنند. این‌گونه می‌آموزند که میان کار و بازی و تعهداتی که نسبت به خانواده دارند رابطه‌درستی برقرار کنند و همه آنها را به بهترین نحو انجام دهند. نظم یا استغییری فرق دارد. برنامه داشتن بچه‌ها را مسئول می‌کند. یاد می‌گیرد انتخاب‌هایش می‌تواند موجب موفقیت یا شکست در کارهایش بشود. یاد می‌گیرد با نظم دادن به کارهای روزانه تمام اهدافش را دنبال کند.

برای بچه‌ها اگر قرار است فرمان‌انضباطی صادر کنید بهتر است دست‌نوتان دور از پیچیدگی باشد. اگر به کودک بگویید گل‌ها را آب بده، حیاط را جارو کن و گلدان‌های خالی را از کنار حوض بردار راحت‌تر درک می‌کند که فرمان حیاط را باید تو مرتب کنی! پس از بچه‌ها آلاینددهای سیاره‌اند. این دیدگاه دقیقاً با همان حس و حالی جور درمی‌آید که والدشدن را هدفی نامطلوب و «مشکل‌آفرین» می‌بیند.

تا همین اواخر، بچه‌ها لطف خدا و برکت زندگی شمرده می‌شدند. اکنون، افراد زیادی می‌گویند بچه نداشتن لطف و برکت است. در نهایت، دلیل این بی‌ایمان شدن به روح بشر، نه اقتصادی است و نه زیست‌محیطی. بلکه موتور اصلی این جنبش ضد زادوولد آن است که این اقشار جامعه امروزه به سختی می‌توانند معنایی برای زندگی بیابند. بازایی اعتمادمان به روح بشر و فواید قدیمی بشری، بهترین پادهر برای این چرخش علیه بچه‌دار شدن است.

پسندنی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری

تور پارک می‌برم. نگویید اگر این

خوراکی را نخوری اجازه می‌دهم

بسننی‌ای که دوست داری بخری